



عصر دوشنبه سالن پر بود از چهره‌های خاطر‌ناگیز فوتبال ایران؛ از نسل طلایی دهه‌های گذشته تا ستاره‌هایی که هنوز بوی زمین و چمن از لباس‌شان می‌آمد. قرار بود روزی آرام و پر محافلی به کار می‌آید؛ سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه از احترام باشد؛ روز تجلیل از حسینعلی کلائی، مردی که گل‌هایش هنوز در ذهن نسل‌های درخشا اما همه چیز طبق برنامه پیش نرفت. در میان جمع، چهره‌ای ظاهر شد که نه از خانواده فوتبال بود و نه از آن جنس حرف‌هایی که در چنین محافلی به کار می‌آید؛ سیدعباس عراقچی، وزیر امور خارجه حضور او در نگاه اول شاید فقط نشانه احترام به یکی از اسطوره‌ها بود اما وقتی پشت تربیون رفت و زبان به تمجید از «گل حمید استیلی به آمریکا» و «شکست تاریخی استقلال در داریی شش تایی» گشود، فضا از جنس دیگری شد. سالن که باید مملو از خاطره و احترام می‌بود، ناگهان رنگ کری و جدل گرفت. شاید وزیر فکر می‌کرد چند جمله طنز و خاطره‌گونه به مجلس گرمی می‌دهد اما نتیجه بر عکس شد؛ سخنانی که در روزگار حساس کشور، نه تنها ضرورتی نداشت، بلکه موجی از واکنش‌ها را هم برانگیخت؛ جالب آنکه حتی از سوی هواداران پرسپولیس.

■ **وقتی زبان سیاست به چمن می‌رسد**

در کشور ما، فوتبال همیشه فراتر از بازی بوده است. هر نتیجه، هر داری، هر جام، بی‌اختیار با سیاست گره می‌خورد. از دهه‌های گذشته تا امروز، هواداران ۲ قطب بزرگ پایتخت و کشور بارها به یکدیگر تاخته‌اند و پشت هر موفقیتی دنبال «حمایت پشت پرده» گشته‌اند. گاهی رئیس‌جمهور را استقلال دانسته‌اند، گاهی دولت را پرسپولیس. هر ۲ طرف، در پی اثبات نفوذ و نفوذی خود، نمونه‌هایی ردیف کرده‌اند تا نشان دهند حریف با کمک بیرونی پیروز شده است. در ظاهر، این شوخی‌ها جزئی از فرهنگ هواداری است؛ مثل جدل همیشگی میان هواداران بارسلونا و رئال مادرید در اسپانیا، اما مشکل از آنجا آغاز می‌شود که صاحبان قدرت نیز وارد این میدان احساسی می‌شوند. وقتی یک وزیر، وکیل یا مقام دولتی زبان به کری خوانی باز کند، مرز شوخی و جانبداری محدود می‌شود.

۳ سال پیش نیز چنین اتفاقی افتاد؛ محمدجواد آذری جهرمی، وزیر وقت ارتباطات، بارها در شبکه‌های اجتماعی به نفع پرسپولیس و علیه استقلال کری خواند و همین باعث شد فراه مجیدی، سرمربی وقت استقلال به تندی واکنش نشان دهد و حتی ریشه مشکلات کشور را در همین نگاه‌های احساسی و بی‌مسئولیت جست‌وجو کند. اکنون تاریخ، با چهره‌ای دیگر، خود را تکرار کرده است.

■ **ضربه به همان تیم محبوب آقای وزیر**

شاید نیت وزیر از این سخنان، خیر خواهانه یا حتی صمیمانه بوده باشد اما نتیجه‌اش چیزی جز تشویش و تردید نبود. هواداران استقلال از همیشه نسبت به نزدیکی دولت‌ها به رقیب حساسند، این بار نیز فرصت یافتند بار دیگر نظریه همیشگی «پرسپولیس دولتی» را فریاد کنند. آن سوی میدان هم، بسیاری از هواداران پرسپولیس از این اتفاق خشنود نیستند، چون خوب می‌دانند؛ اینگونه اظهارنظرها فقط تلاش بازکنان‌شان را زیر سایه شک و شبهه می‌برد.

در دهه اخیر، پرسپولیس روزهای باشکوهی را پشت سر گذاشته؛ ۵ قهرمانی پیاپی، فینال‌های آسیایی و ثبات مثال‌زدنی در لیگ برتر اما هر بار که موقعیتی به دست آمده، گروهی از منتقدان به جای تحسین تلاش تیم، دنبال «پشتیبانی سیاسی» گشته‌اند. حالا هم سخنان عراقچی، آب در آسیاب همین ذهنیت ریخت.

وقتی یک مقام ارشد دولت، حتی با نیت شوخی، به یادآوری پیروزی‌های یک تیم خاص می‌پردازد؛ ناخواسته به چهره‌ای از جانبداری رسیمت می‌بخشد. این در حالی است که هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که موفقیت‌های پرسپولیس حاصل دخالت سیاسی باشد. همان‌طور که هواداران استقلال در دوران قدرت خود نیز بارها از چنین اتهام‌های میرا بوده‌اند اما ذهن هوادار، به اندازه دلش حساس است؛ کافی است حرف‌های زده شود تا شعله بدبینی بالا بگیرد.

■ **فوتبال، پناه مردم نه میدان سیاست**

تورم، گرانی، بحران‌ها و اضطراب‌ها در زندگی مردم ریشه دوانده و فوتبال، آخرین پناهگاه شادی و تخلیه هیجان است. در چنین شرایطی، طبیعی است مردم انتظار دارند مسئولان بلندپایه، وقت و انرژی خود را صرف موضوعات حیاتی‌تر کنند. وقتی وزیر امور خارجه در میله بحران‌های بین‌المللی، از داریی شش تایی حرف می‌زند، مردم حق دارند بپرسند: «با زامن و مکلان این شوخی، درست انتخاب شده؟» اظهارنظرهای اینچنینی، فقط چند ثانیه خبرساز دارند اما اثرشان بلندمدت است. آنها مرز میان فوتبال و سیاست را تیره‌تر و فضای رقابت را آلوده به بی‌اعتمادی می‌کنند. در نهایت، نه استقلال خوشحال می‌شود، نه پرسپولیس سرفراز؛ تنها چیزی که می‌ماند، فاصله‌ای عمیق‌تر میان مردم و مسئولان است.

■ **شما لطفاً حرف نغویید**

فوتبال با همه هیاهویش، قلمروی احساس است نه قدرت. مردم از وزیر، وکیل و مدیر انتظار دارند از آن فاصله بگیرند، نه اینکه وارد میدان شوند. اگر شقی به فوتبال دارند، می‌تواند مثل یک تماشاگر ساکت بنشینند و لذت ببرند؛ نه اینکه با چند جمله، آتش جدال‌های قدیمی را تازه کنند.

تجلیل از حسین آقای کلائی، فرصتی برای یادآوری نسل طلایی وحدت ملی بوده؛ نسلی که با کمترین امکانات، برای مردم شادی ساخت اما سخن بی‌موقع یک دیپلمات، همه چیز را از مسیر اصلی منحرف کرد. در روزگاری که هر واژه وزن دارد، سکوت گاهی ارزشمندتر از گفتن است. آقای وزیر! مردم از شما انتظار دارند راه‌حل بیابورید، نه کری. فوتبال جای نفس کشیدن نیست، جای بیرون بردن بگذارد؛ زمین چمن همان جایی به‌ماند که هست؛ دور از وزارت، دور از میز مذاکره، دور از شعار!



مهاجمی که صدای پایش همیشه بوی گل می‌داد. اوضاع برای سرمربی تیم ملی ساده نیست. تنها ۸ ماه تا آغاز جام‌جهانی مانده و مهم‌ترین سلاح تهاجمی‌اش پس از طارمی، دوباره در اتاق درمان گرفتار است.

قلعه‌نویی خوب می‌داند در فوتبال، شانس همیشه در یک جهت نمی‌آید. منتقدان سال‌هاست سایه‌وار دنبال او می‌گردند تا نخستین لغزش را بپایه کنند و از «فوتبال بی‌روح» و «بازی‌های خسته‌کننده» حرف بزنند. او در سکوتی تلخ آماده نبردی دیگر است؛ نبردی نه با تانزانیا و روسیه، بلکه با ناگامی‌های تیز و زبان‌های بی‌رحم اما این بار رقیب اصلی‌اش شاید درون خودش باشد؛ تردید، اضطراب و جست‌وجوی پاسخی برای پرسشی بزرگ: چه کسی قرار است کنار مهدی طارمی بایستد؟

■ **مصدومیت؛ حریف خاموش**

مصدومیت، دشمن پنهان مربیان است. مثل سایه‌ای که هر گاه تیمی به انسجام می‌رسد، آرام‌آرام نزدیک می‌شود و ناگهان ناپدید می‌رای. جبه حضور می‌نشانند قلعه‌نویی در اردوهای اخیر بارها طعم این کابوس را چشیده؛ از علی قلی‌زاده گرفته تا مهدی قائدی و حالا سردار آزمون، هرچند این‌بار قصبه فرق دارد، چون نام سردار با «گل» گره خورده، با اعتماد، با لحظه‌هایی که دفاع‌های حریف را در چند ثانیه می‌سوزاند.

شکستگی تازه پای او فقط از جنس استخوان نیست، از جنس امیدی است که برای اما‌ها باید در گنج بماند. تیم ملی

بدون آزمون، شبیه پیاپویی است که یکی از کلیدهای اصلی‌اش شکسته، نت‌ها همانند اما صدا دیگر آن طنین آشنا را ندارد. قلعه‌نویی می‌داند؛ نبوده‌ن سردار تنها حذف یک مهاجم نیست، بلکه حذف نیمی از معادله طارمی است. زوجی که سال‌ها کنار هم نفس کشیده‌اند، چشم‌بهسته همدیگر را در محوطه جریمه پیدا می‌کنند و از زبان بدن تا نگاه، همه چیز هماهنگ است. حالا این هارمونی در خطر است و هر تصمیم اشتباه می‌تواند زنجیر اعتماد تیم را از هم بگسلد.

■ **قلعه زیر فشار با‌دا‌ها**

روزگار برای قلعه‌نویی آسان نمی‌گذرد. هر اردو، هر مصاحبه و هر بازی برایش به صحنه آزمون تازه‌ای تبدیل شده. بسیاری از هواداران هنوز خاطرات تلخ باخت گذشته به از یک‌ها را فراموش نکرده‌اند و در فضای مجازی، هر تصمیمش را با ذره‌بین تردید می‌سنجند اما این سرمربی باتجربه می‌داند فوتبال با لجاجت در برابر حوادث معنا پیدا نمی‌کند. گاهی باید از دل بحران، طرحی نو درناخت. نبود آزمون می‌تواند به جای زخم، تبدیل به فرصت شود؛ فرصتی برای کشف چهره‌ای تازه در خط حمله؛ بازیکنی که شاید در سایه ستاره‌ها دیده نشده اما حالا وقتش رسیده بدرخشد.

با این حال، در ذهن قلعه‌نویی یک نگرانی همیشگی می‌چرخد: آیا طارمی بدون سردار هسان بازیکن مؤثر خواهد بود؟ درباره مهدی از لحاظ تجربه و کیفیت تردیدی وجود ندارد اما زوج او در زمین چیزی فراتر از یک همراه بوده؛ مکملی که در لحظه‌های سخت بار روانی و تاکتیکی را تقسیم می‌کرد.

■ **جست‌وجوی هم‌فلس تازه**

امیر قلعه‌نویی حالا در آستانه تصمیمی حیاتی قرار دارد؛ باید زوج تازه‌ای برای طارمی پیدا کند؛ بازیکنی که نه فقط



بزرگ‌ترین دغدغه این روزهای تیم ملی به انتخاب مهاجم کنار طارمی مربوط می‌شود

آزمونِ جانشینِ سردار

گل بزند، بلکه بتواند «با طارمی در زمین زندگی کند». هر مربی می‌داند ساختن زوج هجومی، فقط به تمرین و تاکتیک نیست، باید پیوندی ذهنی میان ۲ بازیکن شکل گیرد، چیزی شبیه حسن غریبی ۲ نوازنده که بدون حرف زدن، از روی نگاه، ریتم هم را می‌فهمند.

در اردوهای اخیر، قلعه‌نویی چند چهره را آزموده است. از مهاجمان جوان گرفته تا بازیکنانی که در لیگ داخلی برق می‌زنند اما تجربه بین‌المللی ندارند. برخی را در نقش مهاجم هدف به میدان فرستاد، بعضی را به طارمی نزدیک‌تر کرد تا از حرکات ترکیبی‌شان جرقه‌ای بگیرد اما هنوز کسی در حد سایه آزمون هم ظاهر نشده است.

قلعه‌نویی به دنبال کسی نیست که فقط گل بزند، بلکه کسی را می‌خواهد که «هم‌نفس» باشد؛ مهاجمی که بداند طارمی کی پاس می‌دهد، کجا می‌ایستد، خطور فضا می‌سازد.

چنین هماهنگی‌ای یک‌شبه به دست نمی‌آید و زمان در فوتبال همیشه کم است.

■ **سیستم یا ایمان؟**

در جلسات فنی، گمانه‌زنی‌ها ادامه دارد. برخی دستیاران پیشنهاد تغییر سیستم داده‌اند؛ مثلاً بازی با یک مهاجم و استفاده از هافبک هجومی پشت سر طارمی اما قلعه‌نویی هنوز تردید دارد. می‌داند تغییر ناگهانی چیدمان، در آستانه رقابت‌های حساسی چون جام‌جهانی ۲۰۲۶، مثل تعویض موتور در پرواز است. از طرفی، نمی‌خواهد تیمش به جای حمله، در لاک احتیاط فرو رود. او در پی یافتن تعادل است؛ میان وفاداری به سبک خود و واقع‌گرایی در برابر مصدومیت‌ها. اگر چه بعد است سبک بازی تیم ملی دگرگون شود اما نحوه استفاده از مهره‌ها ممکن است بازنگری شود. شاید شاهد نسخه‌ای جدید از طارمی باشیم؛ بازیکنی که

پارادومیدانی ایران در دهلی تاریخ‌سازی کرد

اقتدار روی سکو



عمیق‌تر می‌کند. سال ۲۰۰۶ در هلند، تیم کشورمان با ۶ طلا به مقام سیزدهم رسید، در نیوزیلند و فرانسه، جایگاه به ۲۲ سقوط کرد؛ در قطر و انگلستان، هر چند مدال‌ها بیشتر شد اما هنوز فاصله زیادی با مدعیان وجود داشت. حتی در سال‌های اخیر، با وجود پیشرفت چشمگیر، ایران هیچ‌گاه از رتبه دوازدهم فراتر نرفته بود اما در هند، همه معادلات تغییر کرد.

۹ طلا در یک دوره، رکوردی است که نه تنها در کارنامه ایران، بلکه در حافظه مسابقات جهانی نیز کم‌نظیر است. تفاوت

بود: رتبه سوم جهان.

برای نخستین‌بار در تاریخ این رقابت‌ها، نام ایران در جمع ۳ کشور برتر جهان قرار گرفت. این یعنی جهشی چند پله‌ای نسبت به سال‌های قبل، زمانی که جایگاه تیم معمولاً ۲ رقیمی بود. حالا تیمی که روزی در رده سیزدهم یا چهاردهم جدول می‌ایستاد، بر فراز قله‌های افتخار ایستاده است.

■ **راهی طولانی تا این نقطه**

نگاهی به مسیر پارادومیدانی ایران، معنای این موفقیت را



بوده. برخی اعضا با لحن محتاطانه از ادامه همکاری با سایننتو دفاع کرده‌اند، عده‌ای دیگر اما صریح‌تر حرف زده‌اند: «وقت تغییر رسیده». اختلاف‌نظرها به حدی بوده که تصمیم‌گیری نهایی به جلسه دوم موکول شده است؛ نشستی که گفته می‌شود ممکن است فردا یا نهایتاً تا جمعه‌شب برگزار شود.

■ **سرمربی در انتظار**

در تمرینات استقلال هم حال‌وهوا عجیب است. بازیکنان تمرین ندارند و سایننتو تیم را در پنجشنبه به مرخصی فرستاده است. خودش هم فعلاً ایران را ترک نکرده

اما در سکوت مطلق به سر می‌برد. گویی او هم می‌داند روزهای آینده سرنوشت حرفه‌ای‌اش را در ایران رقم می‌زند.

از سوی دیگر، مدیران باشگاه قصد دارند پیش از جمع‌بندی، نظر کارلنس سیدورف، مشاور فنی هلندی خود را هم جویا شوند. قرار است او در یک تماس آنلاین ارزیابی فنی‌اش از عملکرد استقلال را ارائه دهد. همین نکته نشان می‌دهد هیات‌مدیره به دنبال تصمیمی حساب‌شده است، نه احساسی و نه از سر فشار افکار عمومی.

با این حال، فضای پیرامون تیم چندان آرام نیست؛ در شبکه‌های اجتماعی، هواداران به ۲ دسته تقسیم شده‌اند: گروهی که خواهان حمایت از سایننتو و دادن فرصت بیشتر به او هستند و گروهی که معتقدند

بیشتر به مرکز زمین نزدیک شود تا فرصت خلق موقعیت برای خودش و دیگران فراهم شود.

■ **زمان آزمون**

فوتبال ایران سال‌هاست روی شانه‌های ۲ مهاجم بزرگ بین‌المللی ایستاده؛ مهدی طارمی و سردار آزمون. غیبت هر کدام، نه فقط فقدان یک گلزن، بلکه غیبت بخشی از حافظه تهاجمی تیم ملی است. برای مربی‌ای مثل قلعه‌نویی که همیشه میان انتقاد و انتظار راه می‌رود، این چالش می‌تواند سرنوشت‌ساز باشد. جام جهانی فقط آوردگاه بازیکنان نیست، بلکه صحنه داوری مربیان هم هست. اگر قلعه‌نویی بتواند در این فرصت کوتاه روح تازه‌ای خلق کند، شاید بزرگ‌ترین منتقدانش نیز به احترام او کلاه از سر بردارند اما اگر نه، سایه تردید، پیش از سوت آغاز رقابت‌ها، روی نیمکت تیم ملی خواهد نشست.

■ **پایان باز ماجرا**

در فوتبال، همیشه یک مصدومیت می‌تواند مسیر یک تیم را عوض کند. آزمون شاید امروز غایب باشد اما غیبت او چراغی در ذهن مربی روشن کرده تا به آینده ببیند. شاید از دل همین بحران، نام تازه‌ای بیرون بیاید؛ بازیکنی که روزی در کنار طارمی، یاد سردار را در ذهن هواداران زنده نگه دارد. قلعه‌نویی در تمرینات اخیر، بیشتر از همیشه با مهاجمانش حرف می‌زند؛ نگاه‌شان می‌کند، از زبان بدن‌شان رمز می‌گیرد او می‌داند مربیگری فقط چیدن مهره‌ها نیست، ساختن باور است. در نگاهش برق اصرار و امید دیده می‌شود؛ شاید هنوز ایمان دارد از دل کمبود، می‌توان فراوانی آفرید. سوت آغاز بازی با تانزانیا که به صدا درآید، همه نگاه‌ها به یک نقطه دوخته خواهد شد: به آن که کنار طارمی می‌ایستند. شاید در آن لحظه، قلعه‌نویی در دل خود بگوید: امروز روز امتحان من است، نه فقط بازیکنانم.

این بار، در ترکیب انگیزه و تجربه بوده؛ حضور نسل تازه‌ای از قهرمانان در کنار نام‌های آشنا، هماهنگی مثال‌زدنی میان مربیان و ورزشکاران و مهم‌تر از همه، روحیه‌ای که از پیش، بوی پیروزی می‌داد.

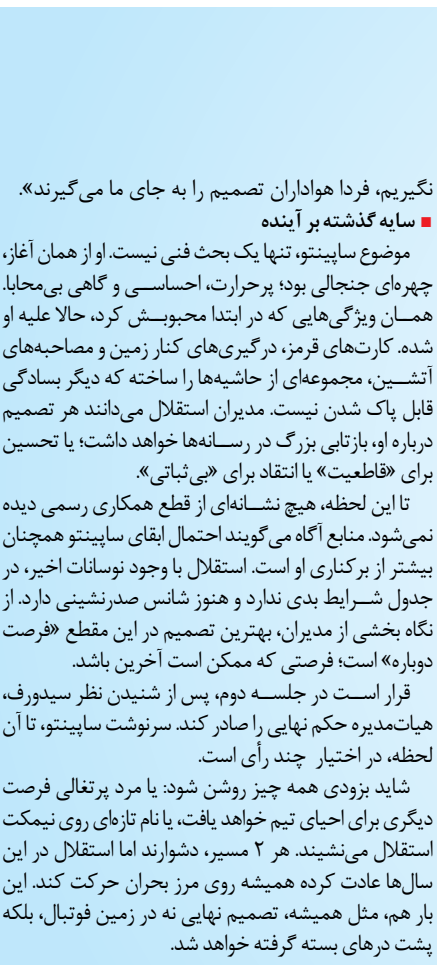
■ **قهرمانان**

نام‌هایی که این روزها در ورزش ایران می‌درخشند، فهرستی از ایمان و اراده‌اند:

امیرحسین علیپور، الهام صالحی، سعید افروز، حسن باجولوند، علی‌اصغر جوانمردی، علی بازاریار، یاسین خسروی، مهران نکویی‌مجد و صادق بیت‌سیاح، هر کدام پرچم ایران را به آوج رساندند. در کنار آنان، مهدی اولاد و هاجر صفرزاده با نقره و ۴ چهره دیگر – پایی، صالحی، زینب مرادی و عرفان بندری – با برنز، رنگ مدال‌ها را کامل کردند.

■ **فراتر از مدال**

این افتخار فقط حاصل توان جسمی نبوده؛ روایتی از ایمان و پشتکار بود. پارادومیدانی در ایران سال‌هاست در سایه مانده اما امروز، با این نتایج، جایگاه خود را در نقشه ورزش جهان تثبیت کرد. مدال‌ها شاید برنزند اما آنچه ماندگار است، عزت و غروری است که این قهرمانان برای کشور به ارمغان آوردند. در پایان رقابت‌ها، وقتی پرچم ایران برای نهمین بار بالا رفت، صدای سرود ملی در دهلی نه تنها نماد پیروزی، بلکه نشانه‌ای از بازگشت ایران به صف اول جهان بود. این بار، پارادومیدانی فقط مدال نگرفت؛ تاریخ نوشت.



جلسه‌ای سرنوشت‌ساز برای نیمکت لرزان استقلال

نیمکت آبی در مه

نگیریم، فردا هواداران تصمیم را به جای ما می‌گیرند». ■ **سایه گذشته بر آینده**

موضوع سایننتو، تنها یک بحث فنی نیست. او از همان آغاز، چهره‌ای جنجالی بود؛ بر حرارت، احساسی و گاهی بی‌محابا. همان ویژگی‌هایی که در ابتدا محبوبش کرد، حالا علیه او شده. کارت‌های قرمز، درگیری‌های کنار زمین و مصاحبه‌های آتشین، مجموعه‌ای از حاشیه‌ها را ساخته که دیگر بسادگی قابل پاک شدن نیست. مدیران استقلال می‌دانند هر تصمیم درباره او، بازتابی بزرگ در رسانه‌ها خواهد داشت؛ یا تحسین برای «قاطعتی» یا انتقاد برای «بی‌ثباتی».

تا این لحظه، هیچ نشانه‌ای از قطع همکاری رسمی دیده نمی‌شود. منابع آگاه می‌گویند احتمال ابقای سایننتو همچنان بیشتر از برکناری او است. استقلال با وجود نوسانات اخیر، در جدول شرایط بدی ندارد و هنوز شانس صدرنشینی دارد. از نگاه بخشی از مدیران، بهترین تصمیم در این مقطع «فرصت دوباره» است؛ فرصتی که ممکن است آخرین باشد.

قرار است در جلسه دوم، پس از شنیدن نظر سیدورف، هیات‌مدیره حکم نهایی را صادر کند. سرنوشت سایننتو، تا آن لحظه، در اختیار چند رای است.

شاید بزودی همه چیز روشن شود؛ یا مرد پرتغالی فرصت دیگری برای احیای تیم خواهد یافت، یا نام تازه‌ای روی نیمکت استقلال می‌نشیند. هر ۲ مسیر، دشوارند اما استقلال در این سال‌ها عادت کرده همیشه روی مرز بحران حرکت کند. این بار هم، مثل همیشه، تصمیم نهایی نه در زمین فوتبال، بلکه پشت درهای بسته گرفته خواهد شد.